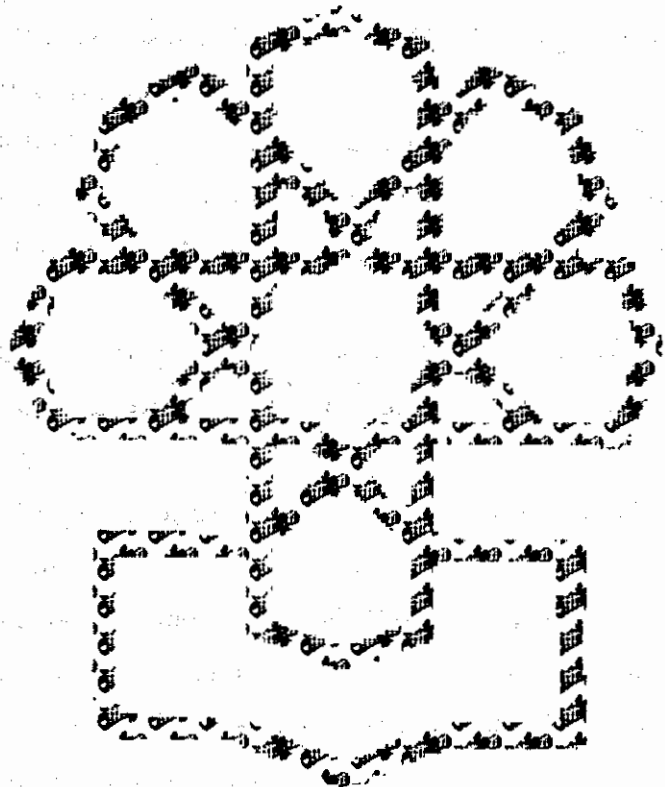


۷۷

۵۷۷۷



جانشینان احتمالی حکومت عربستان و تأثیر آن بر امنیت منطقه و ایران



معاونت پژوهشی
تیرماه ۱۳۷۴

کار: دپارتمان بررسی‌های سیاسی و اجتماعی
این گزارش به تقاضای جناب آقای پیش‌بین نماینده
محترم مردم باقت تهیه شده است.

کد گزارش: ۱۵۰۰۷۷۷

جانشینان احتمالی حکومت عربستان

در مورد روابط درون حکومتی و روند تصمیم‌گیری سیاسی در عربستان سعودی که یکی از بسته‌ترین نظام‌های دنیا و از مهمترین دوستان ایالات متحده آمریکا در خاور میانه به شمار می‌آید، اطلاعات کمی در دست است. روند جایگزینی سیاسی نیز از این قاعده مستثنی نیست. در این زمینه جستجو و گریخته‌ای صورت گرفته است که آنچه در پی خواهد آمد حاصل تقریبی نظرات مختلف است.

دولت مدرن در عربستان در سال ۱۹۳۲ میلادی (۱۳۵۱ شمسی) در زمان عبدالعزیز (ابن سعود) در سال ۱۹۳۲ تأسیس کرد. زمانی که

ابن سعود در سال ۱۹۵۳ میلادی (۱۳۳۲ شمسی) درگذشت از مجموع ۴۴ پسر متعلق به ۲۲ همسرش، ۳۵ تن زنده بودند. پس از مرگ ابن سعود، پسر ارشد او سعود، تخت و تاج را از آن خود نمود و برادر کوچکتر

خویش، فیصل را به ولیعهدی برگزید. اما پایه‌های اولین دولت سعودی در قرن هفدهم، زمانی که اجداد ابن سعود حکام محلی منطقه کوچک دریا (نزدیکی ریاض امروز) بودند، شکل گرفت. رئیس و مؤسس خاندان

آل سعود در آن زمان سعود بن محمد بود که پس از مرگ او (۱۷۲۵) پسرش محمد لقب به شیخ جانشین او شد. در سال ۱۷۴۵، محمد بن سعود که به عنوان جنگجوی مبارز در منطقه دریا شهرتی کسب کرده بود، به

یک محقق مسلمان افراطی که از روستای خود به همین دلیل تبعید شده بود پناهندگی داد. آن محقق مسلمان، محمد بن عبدالوهاب نام داشت. تفسیر محدود او از اسلام که بعدها به وهابیت معروف شد، مورد پسند

محمد بن سعود قرار گرفت. آنها به تدریج با هم صمیمی شدند و به اتفاق طرحی نو در انداختند و جهادی را برای تسخیر جغرافیایی و تزکیه دینی کل عربستان طرح ریزی کردند. استراتژی آنها ساده بود: کسانی که

وهابیت را قبول نمی‌کردند یا کشته می‌شدند و یا مجبور به ترک خانه و کاشانه خود بودند. (۱)

رابطه نزدیکی که بین عبدالوهاب و محمد بن سعود ایجاد شده بود با ازدواج‌های فامیلی و به خصوص وصلتی که بین محمد بن سعود و یکی از دختران عبدالوهاب انجام گرفت به اتحادی مبدل شد که

می‌توان آن را بنیاد اولین دولت سعودی نامید. زمانی که محمد بن سعود در سال ۱۷۶۵ درگذشت عبدالوهاب با کمک پسر شیخ (محمد بن سعود) عبدالعزیز بن محمد، حملات نظامی خود را به دیگر قبایل ادامه داد. این

دو به اتفاق هم موفق به تصرف مناطق مرکزی عربستان (نجد) که شهر ریاض را نیز در برمی‌گرفت، شدند. عبدالوهاب در سال ۱۷۹۲ درگذشت و عبدالعزیز نیز در سال ۱۸۰۳ به قتل رسید. سعود پسر عبدالعزیز در

برابر حملات عثمانی و کمک‌های حاکم مصر از مکه و مدینه عقب‌نشینی کرد. پس از سعود عبدالله پسر او در اثر حمله ارتش مصر دستگیر و روانه قسطنطنیه شد و در آنجا اعدام گردید.

در سال ۱۸۲۴ تورکی پسر یکی از برادرزادگان عبدالعزیز نیروهای مصری را از ریاض بیرون راند. در سال ۱۸۳۴ فیصل به جای او نشست که پس از دستگیری و زندان در مصر از سال ۱۸۴۳ تا سال ۱۸۶۵

توانست دوباره بر عربستان حکومت کند. پس از مرگ فیصل تا سال ۱۹۰۲ عبدالله، سعود و عبدالرحمن به سلطنت رسیدند در آن سال پسر عبدالرحمن (عبدالعزیز ابن سعود) در یک حمله شبانه با یک گروه پنجاه

نفری کنترل ریاض را از دست قبیله رشید خارج ساخت. عبدالرحمن با دیدن این رشادت به نفع فرزند از سلطنت کناره‌گیری کرد. ابن سعود در سال ۱۹۲۵ مکه و مدینه را تحت کنترل درآورد و در سال ۱۹۳۲ خود را

۱- به نقل از: انستیتو واشنگتن برای سیاست خاور نزدیک. روند جایگزینی سیاسی در عربستان سعودی.

پادشاه عربستان سعودی خواند.

در سال ۱۹۳۳ بزرگترین پسر ابن سعود به نام سعود به ولیعهدی برگزیده شد. پادشاه به منظور برقراری نظم و جلوگیری از هرج و مرج و رقابتهای خانوادگی در زمان به سلطنت رسیدن سعود، مقرر داشته بود که فیصل برادر کوچکتر او، ولیعهد خواهد بود. ابن سعود در سال ۱۹۵۳ درگذشت و سعود پادشاه جدید عربستان شد و فیصل ولیعهدی او را عهده‌دار شد.

ملک سعود سیاست نسبتاً مستقلی را در پیش گرفت. در سال ۱۹۵۵ وی در مخالفت با پیمان بغداد به مصر و سوریه رفت. در سال ۱۹۵۶ نیز به حمایت از مصر در برابر نیروهای انگلیسی و فرانسوی که کانال سوئز را محاصره کرده بودند، برخاست. اما در سال ۱۹۵۸ اعضای خانواده سلطنتی خواستار آن شدند که او تمام اختیارات سیاسی و اقتصادی خود را به شاهزاده فیصل واگذار کند. دو روز بعد انتقال قدرت از رادیوی مکه اعلام شد. سعود که از این واقعه ناخشنود بود توانست در دسامبر ۱۹۶۰ فیصل را مجبور به استعفا نماید. اما چندی بعد، با فشار دیگر شاهزادگان دربار و احتمالاً قدرتهای خارجی، او بار دیگر فیصل را در رأس امور گمارد و خود برای معالجه، کشور را ترک کرد.

در مارس ۱۹۶۲ ملک فیصل، شیخ احمد زکی یمانی را به عنوان وزیر نفت منصوب کرد و چند ماه بعد تنی چند از برادران خود را به جای پسران سعود در شورای وزیران گمارد. فیصل تا سال ۱۹۶۵ ولیعهدی برای خود انتخاب نکرد. اما فردی که در تقدم قرار داشت کسی جز برادرش محمد نبود که فیصل او را به خاطر عصبانیت و شرابخواری مناسب تشخیص نمی‌داد. پس از او برادر دیگر فیصل، خالد قرار داشت که سرانجام برای مقام ولیعهدی برگزیده شد. در مارس ۱۹۷۵ ملک فیصل به دست برادرزاده بیست و شش ساله خود که او نیز فیصل نام داشت، به قتل رسید. فیصل جوان در حقیقت انتقام پدرش را گرفت که ده سال قبل در یک تظاهرات علیه ورود تلویزیون به آن کشور که آن را مغایر با اسلام می‌دانست، بر اثر تیراندازی پلیس کشته شده بود.

پس از مرگ فیصل بسیاری از دیپلماتهای خارجی بر این عقیده بودند که برادر کوچکتر او، فهد به علت سوابق و تجربیاتش به پادشاهی خواهد رسید. او از ۱۹۵۲ تا ۱۹۶۰ وزیر آموزش و پرورش و از ۱۹۶۲ تا ۱۹۶۸ وزیر کشور و از ۱۹۶۸ عملاً معاون ملک فیصل بود. در واقع ناظران سیاسی اتحاد خانوادگی آل سعود و اهمیت آن نزد اعضای این خاندان را دست‌کم گرفته بودند. پس از مرگ فیصل، خالد به پادشاهی رسید و فهد به ولیعهدی منصوب شد. اما ملک خالد پس از انجام چندین عمل جراحی قلب، در سال ۱۹۸۲ درگذشت و فهد از سوی شاهزادگان ارشد به پادشاهی برگزیده شد. فهد همان روز برادر دیگر خود عبدالله را به ولیعهدی برگزید.

در اول مارس ۱۹۹۲ ملک فهد متنی را که «قانون اساسی حکومت» می‌نامید، در ۲۲ ماده و ۴ فصل اعلام کرد. در فصل دوم این قانون تصریح شده است: «پادشاهی از پسران ابن سعود به پسران آنها می‌رسد.»^(۲)

عربستان سعودی به عنوان بزرگترین تولیدکننده نفت جهان و اصلی‌ترین متحد غرب در خاورمیانه و عمده‌ترین حلقه اتصال میان غرب صنعتی و کشورهای نفت‌خیز به تدریج و به طور مستمر در حال سوق

دادن به سوی یک فاجعه است. عربستان در حال حاضر با دشواریهای قابل ملاحظه چشمگیری روبرو است. مسائلی از قبیل: بنیادگرایی، تعیین جانشین برای زمامدار فعلی، تنشهای موجود در منطقه و وخامت اوضاع اقتصادی همراه با سرخوردگی عمومی و خواست ملی برای انجام اصلاحات، هیأت حاکم کشور را در موقعیت دشواری قرار داده است.^(۳)

آشفته‌گی قیمت نفت که موجب ثروتمند شدن خاندان آل سعود شد، اکنون مرتفع شده است و اکنون پادشاهی ثروتمند سعودی با ضرورت تغییرات سیاسی بنیادی دست به گریبان است. از جمله اینکه حکومت تاکی بر اساس سیستم سیاسی و اقتصادی تک‌حزبی تداوم خواهد یافت؟ از آنجا که هیأت حاکمه عربستان عمدتاً یک شرکت خانوادگی است که سهام عمده آن در دست خانواده آل سعود و حامیان و هابی آنها است، تهاجم و تعرض اخیر بنیادگرایان و هابی با رقابتها و منازعات فامیلی نیز همزمان شده، نشان می‌دهد که هیأت حاکمه در شرایط مساعدی قرار ندارد، آن هم در کشوری که هیأت حاکمه همه چیز به شمار می‌آید. بعد از جنگ خلیج فارس عده‌ای از علمای سعودی با دولت کنونی عربستان به مخالفت برخاستند و شعار خروج نیروهای امریکایی از اماکن مقدس اسلامی را سر دادند. این اختلاف ابتدا چندان نمودی در جراید داخلی و خارجی عربستان نداشت تا اینکه یکی از علمای و هابی مخالف به نام دکتر المسعری اختلافات را در جراید لندن مطرح کرد و کم‌کم رادیوهای بیگانه گاهگاهی درباره نظریات او مطالبی را پخش کردند. و این کار به صورت اعلامیه‌های پیاپی انتشار یافت و مجله الحجازی الکبری منعکس کننده نظریات گروه مخالف در لندن است. بعد از مدتی دکتر المسعری طی اعلامیه‌ای بیان داشت که مقررات صادره از «هیأت روحانیون بزرگ» لازم‌الاجرا نیست. به دنبال آن اعضای هیأت یاد شده و کمیته دائمی استفتا و طی مصاحبه‌ای با روزنامه المسلمون اعلام کرد اطلاعاتی‌های دکتر المسعری «خبیثه» است و فتنه و تفرقه را رواج می‌دهد و افکار را مسموم می‌نماید. همچنین ائمه جمعه و جماعات وابسته به وهابیه‌های مخالف، در خطبه‌ها و سخنرانیهای خود، مردم را نسبت به فتنه‌ای که توسط سلطه حاکم به وجود آمده است، آگاه می‌سازند و از افسران و سربازان درخواست می‌کنند که به سوی مردم شلیک نکنند و از اوامر فرماندهان خود سرپیچی نمایند.^(۴)

اشغال خانه کعبه در سال ۱۹۷۹ توسط بنیادگرایان، هشدار ی علیه هر نوع اهمال کاری و دست روی دست‌گذاردن بود. از طرف دیگر حیف و میل ۱۸۰ میلیارد دلار توسط خانواده سلطنتی از سال ۱۹۸۳ تاکنون هشدار دیگری است که نباید نادیده انگاشته شود. بالا گرفتن بحران مالی عربستان سعودی عموماً در سال ۱۹۹۳ بر همگان آشکار شد. هنگامیکه ذخایر ارضی آن کشور در سال ۱۹۸۲ جای خود را به قرضی در حدود ۶۰ میلیارد دلار در سال ۱۹۹۳ داد مشخص شد که عربستان نیز به صف کشورهای مقروض و وامدار پیوسته است.

سعودیها در نوعی حالت بیم و امید و اضطراب به سر می‌برند. هیأت حاکمه که نگران تلاش این یا آن گروه بنیادگرا برای برپایی کودتا و دست یازی به قدرت است ممکن است از این بهانه برای اعلام حکومت نظامی و سرکوب مخالفین خود استفاده نماید.

حکومت عربستان در عوض انجام اصلاحات در نظام سیاسی که نهایتاً به کاهش خطر بنیادگرایی منجر خواهد شد حربه بنیادگرایی را برای گوسمالی دادن به اکثریتی که از آنان هم نفرت دارند و هم

۳- هلکا گراهام، نشریه لندن ریویو ابوکز و به نقل از روزنامه اطلاعات ۷۳/۳/۷۳.
۴- به نقل از: نشریه تبلیغ، سازمان تبلیغات اسلامی، شماره ۱، خرداد ۱۳۷۴.

می‌ترسند مورد استفاده قرار می‌دهد. از طرفی در عربستان عضویت در احزاب سیاسی در حکم اقدام علیه امنیت کشور تلقی می‌شود. (۵)

کسادی اوضاع اقتصادی که به رغم رونق نسبی سال ۱۹۹۲ همچنان بر اقتصاد کشور فشار می‌آورد زمینه خوبی برای رشد بنیادگرایی فراهم آورده است. در غیاب هر نوع مکانیزمی برای بیان خواسته‌های سیاسی، فرقه‌های مذهبی به صورت جنبش‌های سیاسی تغییر شکل می‌یابند. سیاهی لشکر بنیادگرایان عموماً فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های مذهبی عربستان هستند و رهبران آنان برخلاف مبلغان مذهبی نسل‌های گذشته، غالباً روشنفکرانی هستند که به ارتباطات دولتی آلوده نشده‌اند و هراسی از مرگ هم ندارند. برخی از این رهبران از عالیترین سطوح تحصیلات برخوردارند دارای ایده‌های اصلاح طلبانه هستند.

جامعه و هابیها در حال حاضر متشکل از سه قشر است:

۱- علما و مبلغان مذهبی: این افراد غالباً افرادی سالخورده هستند و رهبرشان شیخ «بن باز» است. این افراد از حکومت حقوق می‌گیرند و از طرف وزارت کشور یک نیروی ویژه به نام پلیس مذهبی در اختیار آنها قرار داده شده تا منویات آنان را به اجرا درآورد.

۲- فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌های مذهبی «ام‌القری» در مکه، ابن سعود در ریاض و دانشگاه اسلامی مدینه: سالانه ۷۰۰۰ نفر به شمار این گروه اضافه می‌شود. از آنجا که بازار کار، قادر به جذب این تعداد فارغ‌التحصیل نیست، هر روز گروه بیشتری از این افراد به خیل بیکاران که اکنون تعدادشان به ۱۵۰ هزار نفر بالغ شده است، می‌پیوندند.

۳- روشنفکران و تحصیلکردگان مذهبی: از جمله چهره‌های شناخته‌شده این گروه می‌توان به دکتر «سفیر الهالی»، «شیخ سلمان عوده» و «عابده القرنی» اشاره کرد. این افراد غالباً دارای تحصیلات عالی و دارای درجه دکتری از دانشگاه‌های سعودی یا دیگر کشورهای اسلامی هستند و عموماً سخنرانان قبایلی بوده و اجازه دارند که از حکومت و سیاست‌های آن انتقاد کنند آن هم انتقادهایی که اگر یک غیر وهابی به خود جرأت تکرار آن را بدهد، جانش به خطر می‌افتد، این گروه در بین سه گروه ذکر شده بیشتر از همه برای حکومت خطر آفرین است (این گروه) مصرانه خواهان تأسیس یک مجمع مشورتی برای نظارت بر امور سیاسی کشور است و چنین به نظر می‌رسد که توانسته است حمایت علما را نیز نسبت به اهداف و طرح‌های خود جلب نمایند. (۶)

ظهور بنیادگرایی جدید وهابی در عربستان تا اندازه‌ای محصول (بسط) آموزش و پرورش است. اما رشد محسوس آن در دهه ۱۹۸۰ بیش از آنکه نتیجه توانایی درونی خود این نهضت باشد، ناشی از ضعف فهد است. در شرایطی که هر دو پایه قدرت فهد یعنی وهابی‌ها و افراد قبایل و عشایر از وی ناراضی هستند، ایجاد تغییرات بنیادی امری ضروری است. افراد قبایل اکنون به این نکته پی برده‌اند که به دلیل داشتن اکثریت در نیروهای مسلح نقش آنان در حفظ قدرت خانواده سعودی کلیدی و اساسی است و همین امر سبب شده است که آنان خواستار سهم بیشتری از قدرت گردند.

بسیاری از حجازیها نیز نسبت به دولت و اقدامات آن معترض بوده و به تدریج از آن رویگردان

۵- روزنامه اطلاعات، ۲۳/۳/۷۳.

۶- همان.

شماره ۱
ملی شوند.

کسادی نسبتاً طولانی اقتصادی، فشار زیادی بر جامعه تجار حجاز وارد آورده و فساد مقامات حکومتی زندگی را بر اهل تجارت بیش از پیش دشوار ساخته است. ^{است} طبقه تحصیلکرده نیز کاملاً از هیأت حاکم دلسرد شده است. از طرف دیگر مسأله شیعیان ساکن مناطق شرقی این کشور که در مجاورت منابع نفتی زندگی می کنند عامل دیگری است که به وخامت اوضاع برای خانواده آل سعود کمک می کند. شیعیان خواستار بهبود شرایط زندگی، مشارکت بیشتر در امور سیاسی و حذف تبعیضات هستند.

مشروعیت اسلامی پادشاهی سعودی تا حد بسیار زیادی به تصدی اماکن مقدسه اسلامی یعنی مکه و مدینه که مورد احترام مسلمانان جهان است وابسته است. در جریان جنگ سال ۹۱-۱۹۹۰ خلیج فارس و حضور سربازان غربی توپخانه و لیبی‌های سعودی را که مدت زیادی در غرب بودند برای اجرای اصلاحات دمکراتیک و کارایی بیشتر دولت و از بین بردن فساد و آسان کردن قوانین اسلامی افزایش داد، اکنون یک قشر تحصیلکرده و غربی و طبقه متوسط که خواهان مشارکت سیاسی بیشتری است به وجود آمده است.

مسأله دیگر بدهیها و مخارج دفاعی رو به فزونی و ولخرجیهای تعداد بیشتری از اعضای آل سعود است. شاه فهد و نزدیکانش میلیاردها دلار به بانکهای محلی بدهکار هستند. این سؤال این سؤال در ذهن سعودیهای جوان مطرح است که ثروت بزرگ نفت و گاز پادشاهی پاسخگوی زندگی اعیانی آنها نخواهد بود. موضوع جانشینی از اهمیت زیادی برخوردار است.

شاه فهد ^{با من} حداقل ۷۳ سال و با وضع جسمانی وخیم خود این پرسش را که تا چه حد تحت کنترل خواهد بود در بین سایرین برانگیخته است. ^(۷) در ماه مارس ۱۹۹۲ فهد موضوع جانشینی را که بیشتر به ۴ فرزندش محدود بود تعمیم داد و اکنون شامل نوادگانش نیز می شود. اما در این میان دو نفر خود را برای جانشینی فهد آماده می کنند:

۱- امیر عبدالله بن عبدالعزیز ولیعهد و رئیس گارد ملی که به عنوان ارتش دوم عربستان معروف است و از طرفداری سعود الفیصل وزیر خارجه برخوردار است او از نظر فکری و عقیدتی به گروه وهابی و سلفی متعصب که مخالفین دولت کنونی از آنها هستند، نزدیک است. عبدالله ۷۱ ساله است.

۲- امیر سلطان عبدالعزیز که از پشتیبانی ارتش و وزیر کشور نایف و ترکی فیصل رئیس نیروهای امنیتی و اطلاعاتی عربستان برخوردار است. وی ۶۷ ساله است و هم رده شاهزاده عبدالله به حساب می آید. شاهزاده سلطان وزیر دفاع عربستان است.

امیر عبدالله از طرف کشور انگلستان که به صورت سنتی در امور داخلی عربستان دخالت می کند حمایت می شود و امیر سلطان بن عبدالعزیز نیز از طرف امریکا که خواهان تغییری در ساختار حکومتی کشور عربستان است حمایت می گردد. از طرفی انگلستان از حرکت وهابیها نیز حمایت می نماید و این بر خلاف اهداف دولت بریتانیا است که خود و احامی تاج و تخت پادشاهی عربستان می داند.

مشکل دیگر که فهد با آن روبروست واکنش او در برابر چالشهایی است که با آنها مواجه ^{است} است